

به بهانه انتشار دانشنامه شعر

شعر یا سرود رهایی

محمد رضا تبریزی شیرازی - محقق، نویسنده و مورخ تاریخ سیاسی معاصر

مدت‌ها بود متر صد فرصت مناسبی بود تا در باره «دانشنامه شعر» اثر جدید فاضل‌ارجمند،ادیب‌نویسنده‌شاعر،مترجم و حقوق‌دان برجسته،آقای پروفیسور سید حسن امین‌ابن‌دلشلی مرد پرکار و هنر آفرین، چیزی بنویسم و به بررسی و نقد این اثر بپردازم ولی گرفتاری‌های گوناگون فرهنگی و نگارش و چاپ و تجدید طبع یکی دو ماه رسته تحریر می کشم.

نام کتاب، «دانشنامه شعر» است که در ۴۹۸ صفحه‌متن فارسی و ۳۸ صفحه‌متن انگلیسی در قطع وزیری توسط انتشارات دایره‌المعارف ایران ششامی در سال ۱۳۷۸ انتشار یافته‌و ششامی گان آن مشخص شده است. این تالیف منبف مشتمل است بر یک پیشگفتار و شانزده بخش یا فصل متن اصلی، تحت عنوان‌های: چپیتسی شعر، فیزیک‌و متافیزیک شعر،تاریخ و جغرافیای شعر، کارکرد شعر در جامعه، شعر مجاز و شعر غیر مجاز، شعر، هنر ملی ایران، جامعه‌شناسی شعر، ادوار شعر فارسی، طبقات شاعران، تأثیر جامعه و سیاست در شعر،انواع شعر،کالب‌های شعر فارسی، سال‌شمار شعر جهان و ایران،کتاب‌شناسی، نمایه و بخش انگلیسی که مولف دانشمند در عنوان‌های فرعی هر یک از این بخش‌ها و فصل‌های شانزده‌گانه،توضیحات‌مستوفی و ارزشمندی ارائه نموده است که حقا بدون هیچ گونه‌مجامله‌و فروتی ساختگی، جای آن دارد که این کتاب نه فقط مورد استفاده و مطالعه شاعران،ادیبان و هنر مندان قرار گیرد،بل شایستگی و پرمیایی آن را دارد که به‌عنوان کتاب درسی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری زبان و ادبیات فارسی تدریس شود تا دانش‌جویان ادبیات را فصاحت و بلاغت افزایش و غنای ادبی و سر مایه معنوی آنان را افزون کند.

مایه‌پسی تاسف است که اگر در چند دهه گذشته،در زمینه‌علوم تجری و ریاضی پیشرفت‌هایی داشته‌ایم و در دانش‌های پزشکی،مهندسی،الکترونیک،علوم فضایی و…به‌سنخواردهای غلبل ملاحظوم چشمگیری رسیده‌ایم،اما در این مدت در تمام‌شته‌های علوم انسانی، روز به روز با عقب‌گرد و واپس‌گرایی مواجه‌شده‌ایم.علوم‌ی‌که

در توسعه اجتماعی،اقتصادی،فرهنگی و سیاسی کشور و جامعه‌نقش حیاتی و درجه اول را ایفا می‌کند. غفلت و تسامح از این امر به‌خاطر این است که‌نه‌به‌این علوم بها دادیم و نه بر نامه‌ریزی صحیح‌و مدونی در خورداین علوم که روزگاری این سرزمین در دانش‌های انسانی،شهره آفاق و در سراسر گیتی حرف اول را می زد،ارائه دادیم!

از سال ۱۳۳۰شمسی که ملک الشعراى بهار،جان‌به‌جان‌آفرین تسلیم کرد و به‌ذنبال خاموشی او، علامه دهخدا، استاد احمد بهمنیار،استادسعیدنقیسی،استادبدیع‌الزمان فروزفر،استاد جلال‌الدین همای،استاد عبدالحمیدبدیع‌الزمانی،استادعبدالعظیم قریب،استادعلامه‌سیدمحمدحسینطباطبای،استادعلامه‌سیدمحمدفرزان،استادمجتبی مینوی، استاد دکتر رضا زاده شفق، استاد نصرالله فلسفی،استادعباس اقبال آشتیانی، استاددکتر محمد اسماعیل رضوانی،استاد رشیدایسی مستادمحمدتقی مدرس رضوی،استاددکتر علی اکبر فیاض، استاد فاضل تونی، استادسید محمد محیط طباطبایی، استاد دکتر محمد معین، استاد دکتر ذبیح‌الله صفا، استاد دکتر پرویز نائل خالری،استاددکتر عباس زریب‌خوبی،استاددکتر غلامحسین یوسفی،استاددکتر احمدعلی رجایی بخارایی،استاددکتر محمود هومن،استاددکتر یحیی مهلوی،استاداحمد فرید،استادسید محمد کاظم عصار،استاد محمدجواد مصلح، استاد دکتر علی اکبر سیاسی،استاددکتر محمدباقر هوشیار،استاد دکتر لطفعلی صورنگر،استاد دکتر مهدی مرتضی مطهری، استاد دکتر غلامحسین صدیقی،استاددکتر علی شریعی،استادشهاب‌الدین دهشیری،استاددکتر محمدجعفرمحبوب،استاددکتر سیدضیاءالدین سجادی،استاد دکتر جوادشیح الاسلامی،استاددکتر حمید عنایت،استادحسینعلی راشد،استادشهید مرتضی مطهری، استاد دکتر غلامحسین صدیقی،استاددکتر علی شریعی،استادشهاب‌الدین دکتر محمد مفتح، استاد محمود شهبای، استاد دکتر سیدعلی شایگان، استاد دکتر عبدالحسین علی آبادی،استاددکتر محمد نصیری، استاد سید محمد مشکوه، استاد علامه محمدتقی جعفری،استاددکتر سید جعفر حمیدی و صدهااستادفرزانه‌ای که درشته‌های تخصصی خود در علوم‌انسانی، شخصییتی ممتاز و بی نظیر بودند،به‌خاموشی گراییدن،دیگر هیچ کس جایگزین آنها نشد و رشته‌های علوم‌انسانی باقراساتان دانشمند روبرو گردید،اکثرنویسنده و فنسور امین،جلشیش

نشأت گرفته‌و واقعیات زشت و نازیباى زندگی را به نیروی تخیل، چهره‌ای زیبای دهد، این نغمه‌های روح‌نواز آرام‌بخشی که‌انسان را از پلیدی روزمرگی‌های این سنجیجی سرای خفقان‌آور به سرزمین‌های زیبای رهایی و نجات،رهنمون می‌شود. این جوهر سیال و توصیف‌ناپذیری که انسان را از غوغای سرسام‌آور زندگی رها ساخته و به‌ایدیت پیوندمی‌دهد. این چنین پدیده‌ی را شاید بشود به عنوان شعر یاد نمود. شعر ناب و بی‌غل و غش و حرکت آفرین و انسان‌ساز باید چنین حائی را در گوینده هنر آفرین و خواننده و شنونده‌هنر ششاس، ایجاد کند.به همین سبب،تعریف دقیق و جامعی از شعر که چنین نیرو و قدرت محر‌ک‌های را در انسان تولید کند، بسیار دشوار می‌شود. با توجه‌به این اصل، هر تعریف و وصفی که را موسیقی روح‌های بزرگ و حساس می‌خواند. «الامارتین» شاعر و نویسنده بزرگ فرانسه آن را نغمه درونی و زبان فراغت و احلام می‌داند. «شکسپیر» شاعر و نمایشنامه‌نویس نام آنرا انگلیسی می‌گوید: «شعر، آن موسیقی است که هر کس در درون خود دارد.» «کالت» فیلسوف معروف آلمانی، شعر را چنین تعریف می‌کند: «در میان هنرهای زیبا، شعر که خاستگاه آن در ژنی است و از همه کمتر طبق دستور یا نمونه‌هاستندنی است.مقام اول را داراست، زیرا هوش را گسترش می‌دهد، به‌هجوی که نیروی خیال را آزاد سازد تا این نیرو در داخل حدود یک مفهوم داده شده و در میان گوناگونی‌های بی‌حد صورت‌های ممکنه که با آن مفهوم می‌خواند، صورتی را عرضه کند که بیان آن مفهوم را باسرفشاری اندیشه‌ها،همراه سازد.» «تولستوی» می‌گوید: «شعر، عین‌الیهی ساده‌ترین تعریف‌شعر، «برای ساده‌ترین و درست‌ترین تعریف‌شعر، می‌توانم این تعریف را پیشنهاد کنم که شعر همانا هنر به کار انداختن نیروی خیال‌به‌وسیله کلمات است»

است.هیچ کلام‌جمع و مانع‌و یافی‌به‌مقصود نیست زیرا مشکل اساسی در تعریف‌وشناخت «ماهیت شعر» آن عنصر اصلی شعر یعنی «لطیفه‌نهانی» است که غیر قابل توصیف و بیان است.دیگری اینکه تعاریفی که در شناخت شعر، معمولاً در هنر شناسان ایرانی و عرب‌شده‌است، غالباً به‌اشکال ظاهری و لفظی شعر توجه‌شده‌که در عرف‌ادب، از آن به نظم تعبیر می‌شود. از سوی دیگر، سخنان شعر او نویسنده‌گان، فلاسفه و نقادان ادبی غرب، در رابطه‌با شعر اروپایی است و بیشتر به جنبه‌های احساسی آن توجه‌شده

بین شعر و نظم آن است که موضوع شعر عرضه‌مضمونی و معنوی کلام است. در حالی که موضوع نظم عرضه‌ظاهری کلام می‌باشد. «به عبارت دیگر، موضوع شعر احساس انگیز و مین تأثیرات بی‌شائبه‌شاعر است ولی نظم فقط سخن موزون و مفقی است مانند نصاب فراهی و اییاتی ازین قبیل که در باره موضوعات مختلف علمی است. در حقیقت همان طور که سخن موزون مفقی را که احساس انگیز نباشد، نظم می‌نامیم نه شعر، سخن خیال‌انگیز و احساس برانگیز را نیز که عاری از وزن و آهنگ باشد، نثر مسجع‌شاید نامید، نه شعر، زیرا موزنی، خود یکی از برترین شرایط تأثیر شعر است.

شعر از دیدگاه هنر شناسان و اندیشمندان غرب
«اثر انویسنده و فیلسوف فرانسوی، شعر را موسیقی روح‌های بزرگ و حساس می‌خواند. «الامارتین» شاعر و نویسنده بزرگ فرانسه آن را نغمه درونی و زبان فراغت و احلام می‌داند. «شکسپیر» شاعر و نمایشنامه‌نویس نام آنرا انگلیسی می‌گوید: «شعر، آن موسیقی است که هر کس در درون خود دارد.» «کالت» فیلسوف معروف آلمانی، شعر را چنین تعریف می‌کند: «در میان هنرهای زیبا، شعر که خاستگاه آن در ژنی است و از همه کمتر طبق دستور یا نمونه‌هاستندنی است.مقام اول را داراست، زیرا هوش را گسترش می‌دهد، به‌هجوی که نیروی خیال را آزاد سازد تا این نیرو در داخل حدود یک مفهوم داده شده و در میان گوناگونی‌های بی‌حد صورت‌های ممکنه که با آن مفهوم می‌خواند، صورتی را عرضه کند که بیان آن مفهوم را باسرفشاری اندیشه‌ها،همراه سازد.» «تولستوی» می‌گوید: «شعر، عین‌الیهی ساده‌ترین تعریف‌شعر، «برای ساده‌ترین و درست‌ترین تعریف‌شعر، می‌توانم این تعریف را پیشنهاد کنم که شعر همانا هنر به کار انداختن نیروی خیال‌به‌وسیله کلمات است»

است.هیچ کلام‌جمع و مانع‌و یافی‌به‌مقصود نیست زیرا مشکل اساسی در تعریف‌وشناخت «ماهیت شعر» آن عنصر اصلی شعر یعنی «لطیفه‌نهانی» است که غیر قابل توصیف و بیان است.دیگری اینکه تعاریفی که در شناخت شعر، معمولاً در هنر شناسان ایرانی و عرب‌شده‌است، غالباً به‌اشکال ظاهری و لفظی شعر توجه‌شده‌که در عرف‌ادب، از آن به نظم تعبیر می‌شود. از سوی دیگر، سخنان شعر او نویسنده‌گان، فلاسفه و نقادان ادبی غرب، در رابطه‌با شعر اروپایی است و بیشتر به جنبه‌های احساسی آن توجه‌شده

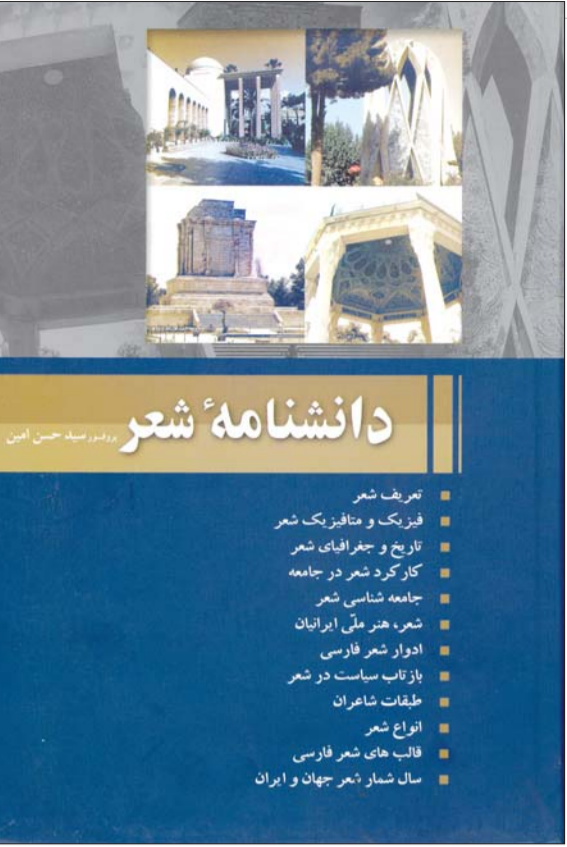
است.ادیب،نویسنده،مورخ و منتقد بزرگ ادبی روزگار ما زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، بر این باور است که: «عیب بزرگی که در این گونه تعریف‌ها وجود دارد، آن است که هماهنگی لازم را بین ماده و صورت شعر رعایت نکرده‌اند.» بعضی فقط متوجه ماده و لطیفه معنوی آن بوده‌اند و بعضی غالباً صورت و جنبه ظاهری آن را در نظر گرفته‌اند. اما آن لطیفه معنوی که ماده شعر و جوهر وجود آن است، چیز توصیف‌ناپذیری است که بعضی آن را «تخیل» و بعضی «تقلید» خوانده‌اند و شاید آن را نه تخیل بتوان خواند و نه تقلید، بتوان نامید. صورت و وضعیت ظاهری نیز که جنبه‌لفظی شعر را می‌سازد، طبعاً تغییر‌ناپذیر و از این رو شعر از ماده و وجود آن است یا مثله امری «ادراک‌ناپذیر» و یا لاقل امری او توصیف‌ناپذیر» تلقی شده‌است. باری، هر کلام از این تعریقات از جنبه‌ای ناقص و در‌خور بحث و گفتگو ست. کسانی که شعر را کلام موزون و مفقی دانسته‌اند، لطیفه‌نهانی را که اساس شعر و ماده وجود آن است از نظر دور داشته‌اند و یا آنان‌که سخنی خیال‌انگیز و موزون شمرده‌اند، نه از وظیفه شگرفی که شعر در تزکیه نفوس و تهذیب عواطف دارد، دکری کرده‌اند و نه به حقیقت‌گوی زنده‌ای که شعر را از رویاهای کودکانه و خیال‌بافی‌های جنون آمیز جدا می‌کند، اشاره ای نموده‌اند. در واقع شعر دارای ماده و صورتی است. ماده‌آن معنی و مضمونی است که اساس شعر محسوب‌ست و صورت‌های دیگر سخن جدایی‌کنند. تزکیب این ماده و صورت است که شعر را می‌سازد.

اما ماده شعر چیست؟ از فریاد زد این مورد اختلاف است. قدیمی ترین عقیده، در این مورد پندار کسانی است که ماده شعر را تقلید دانسته‌اند. «افلاطون» گویا نخستین کسی است که این عقیده را اظهار کرد. وی شعر را تقلید طبیعت شمرده و چون جهان طبیعت را خود رسیده و توصیف می‌توان گفت تقلید طبیعت زیبا ترند و یا بشکل تازه و خاصی دارند. بنابراین شاعر، فرم‌بازدو طبیعت نیست، همکار و دستیار آن است. از این قرار، تقلید هنر مند، تقلید کالاهنا ای نیست، بلکه نیروی تخیل وی نیز در این تقلید تأثیری شگرف و محسوس دارد. زیرا در این ملاحظه‌ای میان پدر و پسر انجام می‌دهد، یکی آنکه ماده مضمون را از جهان خارج می‌گیرد و دیگری آن‌که ماده را به قانون «شکی و زیبایی» به هم پیوندمی‌دهد. بنا بر این اگر در شعر تقلیدی وجود دارد، از آنجا که تحت تأثیر تخیل نزدیک به هر حله و ابلاغ و ایجابدمی‌رسد، به‌رغم تقلد افلاطون،



دانشنامهٔ شعر
<i>روزنامه سخن امین</i>
تعریف شعر
فیزیک و متافیزیک شعر
تاریخ و جغرافیای شعر
کارکرد شعر در جامعه
جامعه‌شناسی شعر
شعر هنر ملی ایرانان
ادوار شعر فارسی
بازتاب سیاست در شعر
طبقات شعران
انواع شعر
فالب‌های شعر فارسی
سال‌شمار شعر جهان و ایران

چهارشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۸۸
شعبان ۱۳۳۰-۱۲ اگوست ۲۰۰۹- سال بیست و چهارم - شماره ۶۷۷۵



تقلیدی عبث و بیهوده نیست. افلاطون شعر را مولود شوق و الهام می‌دانست. این شوق و الهام، خود جز تخیل و قدرت شگرف آن چیزی نیست. اما شعر که خود مولود مخلوق تخیل شاعر است، باید در خواننده شنونده نیز موجود تخیل باشد. این نکته‌ای است که از زمان ارسطو، همواره صاحب‌نظران بدان توجه داشته‌اند. نیز در تعریف گفته‌اند: «توصیف هنر مندانه‌ای است که با زبان موزون و مایه‌ت هنر کافی باشد، برای بیان تمام اقسام و شقوق آن، مخصوصاً برای بیان شعر کافی نیست. شاید در حجاری و نقاشی بتوان از تقلید سخن گفت، اما در موسیقی و مخصوصاً در شعر، مشکل می‌توان از تقلید نام برد. در شعر چنانکه اهگل «نیز می‌گوید فقط در این‌جمله‌مطلب زیبایی‌ی شائبه‌و نملحودوی است که ذوق آفریننده شاعر، در ورای جهان محسوس نمی‌شود.» (۲)

مطالعه دانشنامه شعر رایبه کاتب‌شاعران، ادیبان، هنر مندان، دانش‌جویان رشته زبان و ادبیات فارسی توصیه‌می‌کنم و برای مولف از درگاه پروردگار یکتا که حکیم سخن آفرین است، آرزوی صحت و سلامت و سعادت و نیک بختی دارم.

بی‌نوشته‌ها، ۱-خنده بند: به لقب اول و سکون دوم به معنی محسوس و در بند افتاده ۲-به نقل از کتاب یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، مقاله در باره «ماهیت شعر، اثر اندرز و دکتر عبدالحسین زرین کوب

درنگی در قلمرو آینه و جوانه



مرگ در رویا (مجموعه داستان)نوشته: سید جمال حیدری، تهران

انتشارات کیهان، ۶۷ صفحه، ۳۳۰۰ نسخه، ۱۴۰۰ ریال

شیلر عقیده داشت که نویسنده می‌بایست با مردم زمانه خویش معاشر باشد و نه هم‌رنگ جماعت شود و برای معاصرین خویش مطالبی بنویسد که بدان محتاجند و نه مطالبی که می‌پسندند.

اگر چنین نگرشی را پذیرا باشیم به این واقعیت‌دشوار خواهیم رسید که نوشتن بر خلاف آنچه‌پنداشته‌می‌شود امری بس دشوار است و چه بسا که کلید جاودانگی یک اثر بی ارتباط با چنین اصلی نیز نباشد. که گذشته از مسائل تکنیکی در هنر نویسندگی، پرداختن به جنبه‌های گره‌گشای زندگی انسان امروز نشان از نبوغ و خلاقیتی دارد که تنها در آثار نویسندگان بزرگ قابل رویت است. البته بهتر از رسیدن به ثروت و شهرت زودرس و انگیزه‌برخی نویسنده‌نماهاست عکس این ماجرا صادق است، یعنی هم‌رنگ شدن و مطابق پسند روز نوشتن. چنان‌که برخی از نویسندگان نامدار نیز این راه را آزماییش کرده‌اند. آنچه‌ان که ویلیام فاکنر خود اعتراف کرده است که هر‌گاه در صدد کسب درآمد و شهرت بوده، با در نظر گرفتن سلیقه مردم و منتقدین دست‌به‌نوشتن می‌زده و همان‌طور که می‌بینی بی‌نی می‌کرده تیرش به هدف می‌خورده است.

متأسفانه در کشور ما نیز بوده‌اند فرصت‌طلبانی که با همین ترند به نان و نوایی رسیده‌اند و چه بسیار کتابهایی که نه تنها هیچ‌گونه بازده فکری و فرهنگی برای جامعه به از مغان نیاورده‌اند، بلکه آثار زیانباری نیز با خود همراه داشته‌اند و با پایین آوردن سطح سلاقی عمومی و تخریب حسن اعتماد مردم، راه را بر نویسندگان

کامران شرفشاهی

متعهد و دردمند این مرز و بوم دشوار کرده‌اند.

پرداختن به کتابهایی که به نام زمان و مجموعه داستان منتشر می‌شود و نقد آثار ادبیات داستانی، از آنجا‌حترا اهمیت است که در نظر داشته باشیم عموماً نویسندگان این آثار، جوانانی هستند که در سایه فراغت دوره جوانی و عطش خواندن و دریافتن، بدین وادی رهنمون می‌شوند و بی‌گمان عدم کیفیت آثاری که مطالعه می‌کنند بی‌ربط با سقوط و یا دلزدگی آنان از مطالعه و کتابخوانی در آینده نخواهد بود.

از دیگر سو نقد آثار ادبیات داستانی هنوز شیوه مطلوبی ندارد و در مقایسه با حجم آثار منتشره، نقد ادبی هنوز جایگاه خویش را نیافته‌است. گاه نیز منتقدان به‌لحاظ آنکه کتابی را فاقد هر گونه ارزش ادبی می‌دانند از اظهار نظر و نقد آن پرهیز می‌کنند و همین سکوت فراهم آورنده شرایط مساعدی است که این آثار به رشد و حیات انگلی خویش ادامه دهند که در گمان برخی ساده‌لوحان سکوت هم‌راجه علامت رضایت‌مندی است. «مرگ در رویا» در برگیرنده ۱۲ داستان کوتاه از سید جمال حیدری است که به‌تازگی از سوی انتشارات کیهان چاپ و بر پیشخوان کتابفروشی‌ها جای گرفته است. از این نویسنده همچون مجموعه داستان دیگری با نام «مردی که بود» توسط انتشارات کیهان منتشر شده است و در قلمرو نقد نیز کتابی پیرامون زندگی و آثار سید محمد علی جمالزاده - نویسنده معاصر و... زیر چاپ دارد.

حیدری در طی چند سال اخیر با چاپ داستان‌ها و مقالات متعددی در نشریات کشور به‌عنوان نویسنده‌ای پر کار مطرح شده است.

طرح روی جلد این کتاب الهام گرفته از داستان نخست این مجموعه است. مرد معتادی که در زیر‌آوار هاله‌های دود سیگارش به نیستی سفر می‌کند و مرگ را در رویا به تجربه می‌نشیند. مرگی که گرچه برای او همگین و هشدار دهنده است اما گویی برای اطرافیان او چندان غم‌انگیز و درناک نیست.

حیدری در داستان‌های خود می‌کوشد تا باره یافتن به‌اعمالی درون انسان‌ها شخصیت آنان را کالبدشکافی کند. او در صدد است تا با آگاهی بخشیدن از سرانجام ناگوار چنین بلایایی که حیات اجتماعی انسان را تهدید

می‌کند، به مقابله با چنین پدیده‌های شومی که مولود پلیداستعمار است برخیزد. از نکات قابل تأمل در نخستین اثر این کتاب نقش ارزنده‌ای است که در شخص معتاد بر عهده‌دارد. چنان‌که می‌بینیم عین‌عزم‌نظرت و انزجار سایر نزدیکان، تنها کسی که از این سقوط عمیقاً رنج می‌برد همانا همسر اوست، که مانند مادری غم‌دیده از آنچه‌روی داده‌اندو هگین است. اندوه این زن ستم‌دیده که خاموش اشک می‌ریزد پیامی جز صداقت، پاکی و صمیمیت ندارد که در ک چنین معانی نجات بخش است. اما در همین داستان گاه نویسنده‌اسیر تصویرسازی‌های کلیشه‌ای می‌شود. به‌عنوان مثال نگاه او به مرد مرده‌شور (غسال) می‌توانست این قدر عادی و تکراری نباشد. چرا باید برای به تصویر کشیدن لحظات تکان دهنده پس از مرگ، چهره و دست‌های مرد مرده‌شور را آن قدر نفرت‌انگیز و چندش‌آور به تصویر در آورد که اعمال بسیار چندش‌آورتر در معتاد در مقابل آن درنگ‌تگ‌تگ‌هنرزی خصوصاً آنکه داستان‌های این مجموعه به‌م‌این آگاهی‌رامی‌دهد که حیدری، نویسنده‌ای است که با بینش مذهبی به فضایی نگاه می‌کند. آیا از نظر گاه معتقدی در جهان پس از مرگ چیزی زشت‌تر و هولناک‌تر از اعمال ناپسند خود آدمی وجود دارد؟ لذا در اینکه حرکات مرده‌شور ممکن است خشن و ناخوشایند به نظر آید حرفی نیست. اما، اینکه چهره و حتی دست‌های او را نیز جور دیگری به تصویر بکشیم - که قبلاً نیز دیگران نشان داده‌اند - چندان دلچسب نیست و به علاوه شمی است

بر این گروه از اقشار جامعه. این داستان با جمله «بلند شو ملاقاتی داری!» که درای‌ایهام است خاتمه می‌پذیرد. این «دعوت به بیداری» نکته‌ای است که در تمامی داستان‌های این دفتر به چشم می‌آید. گاه پنهان و گاه آشکارا. به‌استثنای چند داستان که تم سیاسی دارند، موضوع بقیه داستان‌های این مجموعه را مسائل اجتماعی تشکیل می‌دهد. با این توضیح که نویسنده بیشتر پیرامون طبقات مرفه و متمول جامعه پرسه می‌زند. گویی قلم او از رویارویی و توصیف و ترسیم صحنه‌های درآلود زندگی محرومان و مستمندان گریزان است. به‌عنوان مثال در داستان «کادیلاک سرخ» نگاه او به پدر نابینایان خشک فروشی که قربانی جنون سرعت «بهروز» شده‌ان قدر

رسالته

^[1] بی‌نوشته‌ها در دفتر روزنامه موجود می‌باشد

^[2] بی‌نوشته‌ها در دفتر روزنامه موجود می‌باشد